

جایگاه معصومین (ع) در تبیین قرآن

زینب کیانی

چکیده

همراهی قرآن با مبیین، از جمله مباحث کلامی- قرآنی است. قرآن کتاب هدایت است؛ اما بهره مند شدن از آن، مستلزم این است که خداوند در کنار کتاب هدایت خویش، مبیینی را قرار دهد که به تبیین قرآن بپردازد. تبیین در لغت، به معنای آشکار کردن و توضیح دادن و در اصطلاح، از اهداف ارسال رسل و جزء وظایف ایشان است. قرآن، بین بالذات است؛ ولی به حسب ظاهر، دارای برخی اجمالات است که نیاز به تبیین دارد. اساس نظریه همراهی قرآن و مبیین، مطابق عقل و سیره عقلا بوده و آیات و روایات بر آن صحه می گذارند؛ چرا که رتبه معناداری، مربوط به ظواهر آیات قرآنی است و ظواهر قرآن، پیش از فحص از قرائن و بیان معصومین (ع)، فاقد حجیت می باشد. حق بیان کلام الهی برای خداوند محفوظ بوده و چون اعجاز قرآن، منحصر به فصاحت و بلاغت آن نبوده، بلکه برخورداری از معانی و مفاهیم ژرف، از ابعاد اعجاز قرآن است؛ لذا تنها راه عقلانی برای اطلاع یافتن از آن حقایق، تبیین پیامبر (ص) است. هم چنین قرآن کریم و روایاتی متعدد در راستای شأن تبیینی پیامبر اکرم (ص)، ائمه اطهار (ع) را با تعبیری؛ چون «راسخان»، «حاملان» و «صاحبان علم»، وارثان این شأن عظیم معرفی می نماید.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، تبیین، اجمال، مبیین، حجیت.

مقدمه

ژرفای معانی آیات الهی چنان است که فهم آن ها، نیاز به تبیین دارد؛ به گونه ای که قرآن خود بدان اشاره فرموده است: «و أنزلنا إلیک الذکر لتبیین للناس ما نزل إلیهم» (نحل: ۴۴). واقعیت امر نیز بر این مطلب، صحه می گذارد. با رجوع به جوامع روایی می بینیم برخی به تبیین معارف و مفاهیم اعتقادی، نظری و عملی و برخی دیگر به تبیین حدود و گستره مفاهیم و معانی قرآن پرداخته اند. اما این تبیین باید از حیث عقلی و نقلی برای موافقان و هم چنین در برابر خصم و پاسخ به فرضیه «قرآن بسندگی» مستدل شود. بر این اساس، این پایان نامه، سعی در اثبات همراهی همیشگی قرآن و مبیین دارد.

بخش اول: معنای تبیین

الف) معنای لغوی

بیان؛ یعنی خبر دادن واضح و آشکار در پدیده ها و اشیایی که در حالی از حالات، به آثار وضع خداوند دلالت دارند: «و لایصدنکم الشیطان إنه لکم عدو مبین» (زخرف: ۶۲). هم چنین در معنی خبر خواستن و کشف از چیزی با پرسش کردن و خبر گرفتن از آن یا با سخن گفتن و نوشتن یا با اشاره کردن به کار می رود: «فاستلوا أهل الذکر إن کنتم لاتعلمون* بالبینات و الزبر و أنزلنا إلیک الذکر لتبین للناس ما نزل إلیهم» (نحل: ۴۴-۴۳) و نیز برای چیزی هم که به وسیله آن، معانی مجمل و مبهم کلام تشریح می شود، بیان معنا شده است؛ مانند سخن خداوند متعال: «ثم إن علینا بیانہ» (قیامت: ۱۹) (راغب، ۱۴۱۲: ۱۵۹-۱۵۷).

ب) معنای اصطلاحی

یکی از اهداف ارسال رسل که در پرتو وظایف آنان، خودنمایی می کند، تبیین کلام وحی است. قرآن می فرماید: «و إذ أخذ الله ميثاق الذين أوتوا الكتاب لتبيننه للناس» (آل عمران: ۱۸۷). این وظیفه در مورد حضرت رسول اکرم(ص) در قرآن به چند گونه است:

۱. از آن جا که قرآن بین بالذات و تبیان همه چیز است (نحل: ۸۹)، تبیین حضرت برای آن است که ابهام، انحراف و شک را از روح و قلب مردم بزداید.

۲. رسول اکرم(ص) گاه از راه علم و نظر و گاه از طرق عملی، راه را نشان می داد. سیوطی از قول ابن تیمیه در این زمینه می گوید: «نبی اکرم(ص) برای اصحابش، معانی قرآن را مانند الفاظ آن روشن نمود. پس این فرموده خداوند: «لتبین للناس ما نزل إلیهم» (نحل: ۴۴)، شامل تبیین لفظی و معنوی قرآن توسط پیامبر(ص) برای اصحاب اش می شود» (سیوطی، بی تا، ج ۴: ۲۰۲).

۳. گاهی تبیین در مراحل ابتدایی، همراه با تعلیم و استدلال و برهان است (رک.به: آل عمران: ۸۱؛ نساء: ۵۴ و ۱۱۳؛ مائده: ۱۱۰). در تفسیر المیزان در این باره آمده است: «و از همین جا شأن نبی اکرم(ص) در این مقام که بی تردید فقط تعلیم است، ظاهر می شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۸۵).

۴. گاهی تبیین با کلمه «تذکره» مطرح می گردد. تذکره بودن، بدان معناست که بهره گیری از قرآن و معارف آن سخت نیست؛ زیرا مضمون آن با خواسته های درونی انسان هماهنگ است و چیزی از بیرون بر او تحمیل نمی شود (رک.به: جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۳۲).

آن چه بیان گردید، معنای نخست تبیین بود. حال به تشریح معنای دوم تبیین در مورد پیامبر خاتم(ص) می پردازیم. قرآن در مرحله اعمال و افعال فردی و اجتماعی انسان، کلیات وظایف انسانی را بیان کرده و جزئیات و خصوصیات آن ها را به تبیین پیامبر(ص) محول نموده است. البته این بدان معنی نیست که قرآن در افاده مقاصد خویش، نامفهوم و نارساست. قرآن در عین این که پیامبر(ص) را مبین و معلم کتاب می نامد، اوصافی همانند گویا بودن را نیز به خود نسبت می دهد: «و هذا لسان عربی مبین» (نحل: ۳۰۱).

اهمیت تبیین در قرآن

گاهی در قرآن کریم، اجمال که امری عارضی و خارج از ذات قرآن است، پیش می آید؛ از این رو ممکن است مخاطب حتی متوجه معنای ظاهری آیه نیز نشود. برخی از عوامل اجمال در ذیل بیان می گردد:

۱. در قرآن، از اصول معارف و فروع احکام به طور کلی و گذرا سخن گفته شده و تفصیل و تبیین بیشتر آن، در گفتار و کردار پیامبر(ص) و آگاهان شریعت یافت می شود (رک.به: شوری: ۱۱؛ أنعام: ۱۸ و ۱۰۳؛ نور: ۳۵؛ انبیاء: ۲۳-۲۲)؛

۲. اشاره هایی که برخی عادات و رسوم جاهلیت را مورد نکوهش قرار داده و تا آن عادات و رسوم به خوبی روشن نگردد، جهت نکوهش به دست نمی آید (رک.به: توبه: ۳۷)؛

۳. کثرت استعاره و تشبیه و کنایه که با تأمل در قرائن و دلایل مربوط به آن، واضح می شود؛

۴. بسیاری از امور با عناوین کلی در قرآن بیان شده است و مصادیق آن ها، جای بحث و گفتگو دارد؛

۵. وجود کلمات غریب در قرآن؛ مانند «صلد»، «املاق» و «منسأه» که مخصوص برخی قبائل بوده است^۱؛

۶. اشارت هایی گذرا به برخی اسرار طبیعت که درک کامل آن ها، بر دانستنی های فراوان استوار است؛

۷. طرح مسائلی از ماوراءالطبیعه؛ اعم از مبدأ و معاد، بدو آفرینش جهان، خلقت انسان و نظایر آن ها.

بخش دوم: دلایل همراهی قرآن و مبین

در راستای همراهی قرآن و مبین، یکی از نکاتی که جا دارد مورد توجه قرار گیرد، پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت(ع) در کنار پیروی از قرآن است.

دلایل عقلی

همراهی قرآن و مبین از لحاظ عقلی، مبرهن و آشکار است که از جمله آن دلایل می توان به این موارد اشاره نمود:

۱. حوادث و احکام نوظهور پس از رحلت پیامبر(ص) و نیز اختلاف به وجود آمده ناشی از فهم نادرست بعضی از آیات در میان مسلمانان؛

۲. جاویدان بودن قرآن و بروز مسائل جدید در طول تاریخ؛

۳. وجود آیاتی که برای فهم آن ها، چاره ای جز مراجعه به اهل قرآن نداریم.

دلایل نقلی همراهی قرآن و مبین، خود شامل دلایل قرآنی و دلایل روایی است که در ذیل به آن ها اشاره می کنیم:

الف) دلایل قرآنی

برای اثبات نیاز قرآن به مبین، دلایل قرآنی نیز ارائه می شود تا اگر افراد فقط به قرآن اکتفاء کنند، بدانند که به حکم خداوند متعال در قرآن کریم، چاره ای جز رجوع به اهل بیت (ع) نیست؛ از جمله دلایل قرآنی، این است که خداوند متعال فرموده است: «لقد أرسلنا رسلنا بالبينات وأنزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط» (حدید: ۵۲). دقت شود که خداوند متعال می فرماید: رسول را فرستادم (با دلایل عقلی، معجزات و بینات روشن) و به همراه او کتاب نازل کردم و نه بالعکس. پس پیامبر (ص) اصل و اساس است و قرآن در کنار پیامبر (ص)، معنا پیدا می کند.

در قرآن، راجع به ائمه معصومین (ع)، چیزی وجود ندارد؛ اما درباره پیامبر (ص)، این جهت ذکر شده است که کلمات ایشان، قرینه است برای آیات قرآن؛ به همین دلیل گفته می شود: «وظیفه پیامبر (ص)، بیان قرآن و وظیفه مردم، پذیرش آن بر اساس فکر و اندیشه است» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۶: ۴۰۰).

ب) دلایل روایی

یکی از دلایل نقلی در اثبات لزوم همراهی قرآن با عترت، لسان روایاتی است که در ذیل آیات مربوطه، به معرفی مبینان قرآن می پردازند؛ از جمله در دو جای قرآن، از مبینان به «اهل الذکر» (نحل: ۴۳؛ انبیاء: ۷) تعبیر شده است. در همین خصوص صاحب تفسیر المیزان، ذیل آیه «ثم أورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا» (فاطر: ۳۲) می نویسد: «در این که منظور از این بندگان خاص، چه کسانی هستند، برخی که روایات بسیار زیادی از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بر طبق آن هست، گفته اند مراد، ذریه رسول خدا (ص) از اولاد حضرت فاطمه (س) هستند که جزء آل ابراهیم (ع) بوده و مشمول آیه «إن الله اصطفى آدم ونوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین» (آل عمران: ۳۳) نیز می باشند» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷: ۴۵). علاوه بر این، در روایاتی از بیانات خود معصومین (ع)، لزوم همراهی قرآن و عترت استفاده می گردد؛ از جمله آن چه در حدیث ثقلین از زبان رسول اکرم (ص) بیان شده است.

در روایات، اهل بیت (ع) و قرآن، قرین هم و در معیت هم معرفی شده اند؛ آن جا که امام سجاد (ع) در ذیل پرسش از معنا و مفهوم «معصوم» فرمود: «هو المعصم بحبل الله و حبل الله هو القرآن لا یفترقان إلى يوم القيامة و الإمام یهدی إلى القرآن و القرآن یهدی إلى الإمام و ذلك قول الله عزوجل: إن هذا القرآن یهدی للتي هي أقوم (إسراء: ۹)» (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۱۳۲).

اسباب نیاز قرآن به مبین

قرآن به دلیل این که کلام الهی است، دارای ویژگی های منحصر بفردی بوده که همواره نیاز قرآن را به تبیین آشکار می کند؛ از جمله:

الف) فهم پذیری قرآن که در واقع، هدف نهایی نزول کلام الهی به شمار می آید؛

ب) جامعیت قرآن که در تمامی ابعاد مربوط به شأن هدایت‌گری انسان، هیچ گونه نقص یا نارسایی در آن وجود ندارد: «ما فرطنا فی الكتاب من شیء» (أنعام: ۳۸)؛

ج) ذووجه بودن قرآن: متن قرآن به گونه‌ای است که تاب فهم‌ها و تفسیرهای متعدد را دارد؛

د) جریان قرآن در طول زمان: با الغای خصوصیت از پاره‌ای از آیات می‌توان آن‌ها را بر اساس نیازهای موجود، بر مصادیق جدید جاری کرد (رک. به: شاکر، ۱۳۷۶: ۱۶۴)؛

ه) مراتب فهم قرآن: امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: «قرآن، زیبا و باطن آن، ژرف است. عجائب آن تمام نمی‌شود و غرائب آن به آخر نمی‌رسد و پرده از ظلمت‌ها نمی‌توان برداشت، مگر به وسیله» (نهج البلاغه: خطبه ۱۸)؛

و) وجود عام و خاص در قرآن: شمول مفاد برخی آیات و الفاظ، فراگیر است و تمامی افراد و مصادیق را دربرمی‌گیرد؛ در حالی که گستره شمول برخی دیگر، محدود و معین است (رک. به: عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۶۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۱۳)؛

ز) وجود آیات مبهم^۳ (نامفهوم و مبهم برای ما^۴ مانند حروف مقطعه)، متشابه، متناقض و مجمل؛

ح) نسخ در قرآن: از برخی احادیث برمی‌آید که در قرآن کریم، آیات ناسخ و منسوخ وجود دارد؛ از جمله امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: «کتاب ربکم فیکم مبیناً حلاله و حرامه و فرائضه و فضائله و ناسخه و منسوخه» (نهج البلاغه: خطبه ۱؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۶۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۴).

معناداری و حجّیت آیات

آیات الهی معنادار بوده و حجّیت دارند و این نیست مگر با روشن شدن مقصود اصلی خداوند در سایه بیان معصوم (ع)؛ زیرا از نظر روایات، مسلّم است که معانی آیات قرآن به دلیل دارا بودن آموزه‌ها و معارف ژرف، مراتب و بطونی دارد (عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۳۰۸) و نیز دارای براهین عالی در باب توحید و معاد و نبوت است. از جمله دیگر مواردی که اشاره به حجّیت آیات الهی دارد، هدایت کلام وحی است؛ از این رو فرد برای برخورداری از نور هدایت، ناگزیر از مراجعه به کسی است که واجد تمامی علم قرآن بوده و از جانب خداوند هم تأیید و ضمانت شده باشد؛ چنان چه در روایت وارد شده است: «إنّما یعرف القرآن من خوطب به» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۳۱۲). عقلاً بر این اتفاق نموده اند که آیات قرآن کریم اگر مجمل و متشابه نباشند، همانند دیگر ظواهر، حجّت معتبر شرعی است. تردیدی نیست که خداوند در ورای ظواهر کتاب، مقاصد و معانی جدی دارد که مطلوب همه، دستیابی به آن است. (رک. به: اصول الفقه، اثر علامه مظفر) خداوند نیز مانند هر متکلم دیگری، مجاز است برای کلام اش، قرینه منفصل قرار دهد و مخاطبان را مکلف سازد تا به آن مراجعه کنند. سنت، قرینه منفصل کتاب خداوند است.

بخش سوم: شأن تبیینی پیامبر اکرم (ص) نسبت به قرآن

خداوند به عنوان نخستین مفسّر و مبیین قرآن (قیامت: ۱۹-۱۸)، این رسالت را بر عهده حضرت خاتم (ص) گذاشته است: «و أنزلنا إلیک الذکر لتبین للنّاس ما نزل إلیهم و لعلّهم یتفکرون» (نحل: ۴۴). البته باید توجه داشت کلام

پیامبر(ص)، چیزی جز وحی نیست: «و ما ينطق عن الهوى* إن هو إلا وحى يوحى» (نجم: ۴-۳). پس از ایشان، خود قرآن، بیانگر همه معارف است: «و نزلنا عليك الكتاب تبياناً لكل شيء» (نحل: ۸۹). در مرحله بعد، مفسر حقیقی قرآن، اهل بیت عصمت و طهارت(ع) هستند؛ چه این که آنان، وارثان علم نبی(ص) و ثقل اکبر در حقیقت و ثقل اصغر در ظهور می باشند. در این راستا امام صادق(ع) می فرمایند: «نحن ولایة أمر الله و خزنة علم الله و عیة وحی الله» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۵۳).

اطاعت مطلق از پیامبر(ص)

برای این که انسان ها به کمال هدایت دست یابند، باید مطیع آورنده قرآن، پیامبر اکرم(ص) باشند که به علت اتصال به عالم غیب و ملکوت و لوح محفوظ، از تمام اصول دین و فروع شریعت و آن چه مربوط به معارف الهی است، آگاه می باشد. لزوم اطاعت از پیامبر(ص) در آیات متعدد قرآن، بر مؤمنان واجب گشته است: «قل أطيعوا الله و الرسول» (آل عمران: ۳۲) که البته همگی، بدون استثنا اطلاق دارند و حال و آینده را دربرمی گیرند. با دقت نظر در این آیات می بینیم حرکت جامعه اسلامی بر اساس دو الگو مشخص می گردد: دستور خداوند و دستور پیامبر(ص). تفکیک بین قوانین الهی و فرامین نبوی، غیر قابل قبول است. بیان پیامبر(ص) که ما ملزم به تبعیت از ایشان هستیم، رافع اختلافات امت نیز می باشد و این خود نقش تبیینی پیامبر اکرم(ص) را روشن می نماید. خداوند در آیات متعددی (مانند سوره نساء، آیه ۹۵) به مردم توصیه فرموده که نزاع ها و مشاجرات خود را نزد پیامبر(ص) و جانشینان هدایتگر پس از ایشان ببرند تا آن ها، اختلاف پیش آمده را حل کنند.

افرادی که بدون مراجعه به خاستگاه علم صحیح، در مقام تبیین دین و احکام الهی برمی آیند، بدیهی است امکان فهم صحیح از قرآن و دین نداشته و به ورطه ضلالت می افتند. از جمله این گمراهی ها، تفسیر به رأی است. یکی دیگر از آفات ناشی از آگاهی نداشتن نسبت به متن قرآن (و یا هر متن دینی دیگر) و عدم مراجعه به مبین، کثرت گرای دینی است. در این تفکر، انسان ها در هنگام مراجعه به متون دینی چنین می پندارند که هر کس بر اساس سابقه ذهنی خویش، مطلبی را تخیل می کند و آن را برداشت خود از دین و قرآن معرفی می نماید و به خدا نسبت می دهد.

مبیین واقعی قرآن از منظر قرآن

در این که اهل بیت(ع) در تبیین قرآن چه نقشی دارند (رک. به: محبی، ۱۳۸۶: ۱۳۴)، می توان از خود قرآن جویا شد: «و ما أرسلنا من قبلك إلا رجالاً نوحي إليهم فاسئلوا أهل الذكر إن كنتم لاتعلمون* بالبينات و الزبر و أنزلنا إليك الذكر لتبين للناس ما نزل إليهم و لعلهم يتفكرون» (نحل: ۴۴-۴۳). در روایات، «اهل ذکر» همان اهل بیت(ع) تفسیر شده است؛ از این رو استفاده می شود که اهل بیت(ع)، مبیین قرآن هستند و به لحاظ این که خطاب در آیه، خاص است و ممکن است مورد خاص مندرج در صدر آیه، مراد و مقصود باشد، با ضمیمه کردن حدیث شریف ثقلین به آیه دوم همین سوره، مبیین بودن اهل بیت(ع) کشف می شود؛ چنان چه علامه طباطبایی می نویسد: «این آیه بر حجیت قول رسول خدا(ص) در بیان آیات قرآن دلالت دارد. این که بعضی گفته اند: کلام رسول خدا(ص) در تبیین متشابهات و آن آیات که مربوط به اسرار الهی اند، حجیت دارد و اما آن آیاتی که در مدلول خود، صریح و یا ظاهرند و احتیاج به بیان ندارند، کلام رسول خدا(ص) در آن موارد، حجیت نیست، حرف صحیحی نیست و نباید به آن اعتنا کرد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۲۶۲) و در ادامه چنین می نگارد: «این مطلب در بیان رسول خداست و در ملحقات بیان آن جناب که همان بیانات ائمه هدی است نیز مطلب از این قرار است؛ زیرا به حکم حدیث ثقلین، بیان ایشان، بیان رسول خدا(ص) بوده و ملحق به آن است» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۲۶۲).

می دانیم قرآن به مقتضای «أُنزلنا إلیکم نوراً مبیناً» (نساء: ۱۷۴)، نور است. بنابراین کسی می تواند با آن در ارتباط باشد که خود نیز وجود نورانی یافته باشد. این نورانیت به نحو اکمل، تنها در اهل بیت (ع) وجود دارد؛ چنان که در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۷۶). از سویی قرآن، حقیقت بلندمرتبه ای دارد که خود می فرماید: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه: ۷۹). بر این اساس، چه کسانی بهتر از اهل بیت (ع) که قرآن نیز آنان را چنین معرفی کرده است: «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسُ أَهْلُ بَيْتٍ وَ يَطْهَرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب: ۳۳)، می توانند به آن کنه رفیع دست یابند.

مبّیان واقعی قرآن از منظر روایات

پیامبر (ص)، وارث علم نبوی و جانشین خود را که تنها او شایستگی تبیین کلام الهی پس از پیامبر را دارد، در موقعیت های متعدد با چنین عباراتی معرفی می کند: «من در بین شما دو گوهر گران سنگ به جا می گذارم: کتاب خدا و علی بن ابیطالب. بدانید که علی برای شما از کتاب خدا افضل و برتر است؛ چون او مترجم و بیانگر قرآن است» (ابن شاذان، ۷۰۴۱: ۱۶۱) و نیز «هیچ آیه ای از قرآن بر پیامبر نازل نشد، مگر آن که آن را بر علی بن ابیطالب قرائت کرد و علم آن را از جمله تأویل، تفسیر، محکم و متشابه و... به او آموخت» (حرانی، ۱۴۰۴: ۱۹۶). بدین ترتیب مردم با قیّم، سرپرست و تبیین کننده قرآن (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳: ۱۷) پس از پیامبر (ص) آشنا شدند. هم چنین خدای متعال توسط رسولش، تبیین کنندگان پس از علی بن ابیطالب (ع) را نیز معرفی نمود تا مردمان هیچ عصری، از هدایت محروم نمانند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۷: ۲۱۳).

پیامبر اکرم (ص) تضمین نمود هر کس به قرآن و این مربیان الهی متمسک شود، هرگز گمراه نخواهد شد (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱: ۳۷۴). خداوند برای هر عصری، مبّینی زنده تعیین کرده تا هیچ یک از مردمان در تمام اعصار، از هدایت الهی محروم نشوند. مردم این عصر هم مبّین و هدایتگری زنده دارند که می توانند (و باید) به او مراجعه کنند (سید بن طاووس، ۱۴۱۳: ۳۶۰-۳۵۸)؛ از همین روست که در زیارت آل یاسین بر مبّین زنده این عصر، مهدی آخرالزمان (عج)، این چنین سلام می دهیم: «السلام علیک یا تالی کتاب الله و ترجمانه... السلام علیک حین تقرأ و تبیین.»

مبّیان قرآن از منظر عقل

قرآن، کتاب هدایت بشریت است و چون پیامبر (ص)، مجال آن را نداشت که تمامی جوانب معنایی، علمی، معرفتی و هدایتی قرآن را تبیین کند؛ از این رو عقلاً باید پس از خود، مبّینی معرفی می کرد تا مردم بتوانند با مراجعه به وی، از برکات موجود در قرآن کریم بهره مند شوند. از آن جا که قرآن، بیان کننده همه چیز، حتی وقایع آینده است، بسیاری از مصادیق آن هنوز رخ نداده تا بتوانیم به کُنه معانی آیات دست یابیم. فقط مبّین منتخب از سوی خداوند که علم قرآن به تمامی در سینه اش جای گرفته است، از همه وقایع مورد بحث در قرآن اطلاع دارد؛ بدین لحاظ، تنها راه فهم صحیح و کامل آیات، مراجعه به مبّین است عقلاً و نقلاً.

شان تبیینی ائمه (ع) از دیدگاه قرآن

بنا بر آن چه گفته شد، ائمه (ع) وارثان شان تبیینی پیامبر (ص) بوده و نسبت به قرآن و آن چه از علم لدّنی بر پیامبر (ص) نازل شده، آگاه ترند. برای این مطلب، چند شاهد از قرآن می آوریم:

۱. الراسخون فی العلم (آل عمران: ۷): قطعاً راسخ بودن در علم، یکی از شئون رسول مکرم (ص) است. امیرالمؤمنین (ع) ذیل این آیه می فرماید: «راسخان در این آیه، تنها یک نفر نیست. پیامبر خدا، یکی از آن هاست. خداوند، علم قرآن را به ایشان عطا کرده و او هم به من تعلیم فرمود. سپس این علم برای همیشه در امامان از نسل ما باقی است.» سپس فرمودند: «و دانش قرآن تا برپایی ساعت قیامت، در نسل ما باقی و برقرار خواهد بود» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶: ۶۴).

۲. من عنده علم الكتاب (رعد: ۴۳): وقتی از پیامبر (ص) درباره مقصود خداوند از این عبارت سؤال شد، ایشان به عنوان مبین قرآن، چنین پاسخ داد: «مقصود خدای تعالی از من عنده علم الكتاب، برادر علی بن ابیطالب است» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸: ۱۸۸). اضافه «علم» به «الكتاب»، به ضمیمه روایات مبین آن دلالت دارد که همه علم کتاب در نزد اوست؛ زیرا اضافه مصدر به کلی که همه اجزای آن به طور یکسان صلاحیت دارد که متعلق آن مصدر واقع شود، ظهور در استیعاب و عموم دارد (رک. به: موسوی بهبهانی، ۱۳۶۶: ۱۰-۹).

۳. الذین أوتوا العلم (عنکبوت: ۴۹): قرآن در واقع، شفاف است، اما نه برای همگان؛ بلکه برای «الذین أوتوا العلم». در حدود ده روایت از سه امام بزرگوار؛ یعنی امام باقر (ع)، امام صادق (ع) و امام رضا (ع) نقل شده است که در تمامی آن ها تأکید گردیده «الذین أوتوا العلم»، ائمه اطهار (ع) می باشند.

شان تبیینی ائمه (ع) از دیدگاه روایات

از امام باقر (ع) نقل است که از حضرت علی (ع) در مورد دانش پیامبر (ص) پرسیدند، فرمود: «دانش آن حضرت، علم تمام پیامبران است و دانش هر آن چه بوده و هر آن چه تا روز قیامت خواهد بود.» سپس فرمود: «سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، من نیز علم پیامبر و در نتیجه، علم همه اموری را که تا به حال روی داده و تا روز قیامت رخ می دهد، همه را می دانم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶: ۱۱۰). در جایی دیگر، پیامبر (ص)، اشاره به داناترین فرد امت به علم پیامبر داشته و فرموده است: «أنا مدینه العلم و علی بابها و من یدخل المدینه إلّا من بابها» (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۵۷۴). بر این اساس، بر مسلمانان لازم است تا آهنگ رسیدن به شهر علم کنند و درخواست دانش و راهنمایی از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) از مهم ترین واجبات است؛ زیرا علم، مقدم بر عمل است و عمل مسلمانان باید موافق با تعلیم پیامبر (ص) باشد و از طرفی، موافق بودن عمل با تعالیم نبوی، متوقف بر شناخت آن هاست (رک. به: شری، ۱۳۷۲: ۵۹۱).

نتیجه

در خاتمه آن چه می توان نتیجه گرفت، این است که بی تردید پیامبر (ص) به همه معانی و مقاصد آیات کریمه آگاه بوده و معارفی را که فهم شان بر تبیین آن حضرت، متوقف است، بیان داشته است. با این حال، با وجود برخی موانع، تبیین برخی از احکام و اصول قرآن عملی نشد. برای آن که بخش عمده ای از معارف و معانی قرآنی از بین نرود، حکمت خداوند اقتضاء می کند که همیشه در بین امت، فردی باشد که توان و امکان تلقی و فهم همه معارف قرآن را داشته باشد و این فرد کسی نیست جز ثقل همیشه همراه قرآن؛ یعنی امام معصوم که همواره و در همه جا در کنار قرآن حضور دارد تا روز قیامت. اکنون نیز مبین کلام الهی، حضرت ولی عصر (عج) می باشد.

پی نوشت

۱. در این زمینه، کتاب های بسیاری نگاشته شده است؛ به نحوی که این گونه کلمات را با نام «غرایب القرآن» جمع آوری کرده و معانی آن ها را روان نموده اند؛ از جمله: «غرایب القرآن» معروف به «قاموس قرآن». این گونه غرایب فحل به فصاحت کلام نیست؛ زیرا کلمه در جای خود و نزد فصحای قبائلی بزرگ، متعارف بوده است؛ گرچه در میان دیگران که آشنایی با اوضاع لغوی آن قبائل نداشتند، نامأنوس می نمود.

۲. در پاورقی معانی الأخبار آمده است: «أى أن معصومية بسبب اعتصامه بالقرآن و عدم مفارقتة»؛ معصوم شخصی است که به واسطه چنگ زدنش به ریسمان الهی و جدا نشدن اش از آن، هرگز به گناهی آلوده نمی گردد.

۳. همان طور که قبلاً اشاره شد، آیات الهی در واقع هیچ گونه ابهام و اجمالی ندارند و این ابهام و اجمال که ما از آن صحبت می کنیم، در اصل مربوط می شود به این که ما مقصود خدای سبحان را از بیان آن آیه نمی دانیم و در این جاست که نیاز رجوع به مبین برای تبیین مقصود الهی روشن می شود.

۴. امری مبهم است که به گونه ای پوشیده شده و معنای آن شناخته نشود و بابتی برای (فهم) آن نباشد (رک.به: لسان العرب، ذیل ماده «بهم»).»

۵. در سوره مبارکه نساء، آیه ۹۵ خداوند، مؤمنین را به اطاعت از اهل بیت رسول خدا(ص) فرامی خواند. از آن جا که این اطاعت، بی قید و شرط و همه جانبه است، نتیجه می گیریم که این بزرگواران، مورد تأیید الهی بوده و کلام آن ها کلام خداست؛ به خصوص که در آیه ۳۳ سوره مبارکه احزاب، دوری آنان از هر گناه و اشتباهی را ضمانت کرده است.

کتابنامه

* قرآن کریم. * نهج البلاغه. ۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (۲۶۳۱)، الخصال، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ۲. _____ . (۸۷۳۱)، عیون اخبار الرضا، تهران: نشر جهان. ۳. _____ . (۳۰۴۱)، معانی الاخبار، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ۴. ابن شاذان، محمد بن احمد. (۷۰۴۱)، مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين والأئمة من ولده عليهم السلام من طريق العامة، قم: انتشارات مدرسه امام مهدی (عج). ۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۴۰۴۱)، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ۶. ابن طاووس، علی بن موسی. (۳۱۴۱)، الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بإمرة المؤمنين، قم: دارالکتاب. ۷. جوادی آملی، عبدالله. (۸۷۳۱)، تفسیر موضوعی قرآن، قم: نشر اسراء. ۸. حر عاملی، محمد بن حسن. (۹۰۴۱)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت(ع). ۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۲۱۴۱)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دارالعلم و دارالشامیه. ۱۰. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان. (بی تا)، الإیتقان فی علوم القرآن، بی جا: منشورات الشریف الرضی. ۱۱. شاکر، محمد کاظم. (۶۷۳۱)، روش های تأویل قرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. ۲۱. شری، محمدجواد. امیرالمؤمنین؛ اسوه وحدت، مشهد: آستان قدس رضوی(ع). ۳۱. طباطبایی، سید محمدحسین. (۷۱۴۱)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ۴۱. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش های تفسیر قرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۵۱. عیاشی، محمد بن مسعود. (۰۸۳۱)، تفسیر عیاشی، تهران: نشر المطبعة العلمية. ۶۱. قرائتی، محسن. (۳۸۳۱)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن. ۷۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۷۰۴۱)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه. ۸۱. مجلسی، محمدباقر. (۳۰۴۱)، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفا. ۹۱. محبی، صاحب علی. (۶۸۳۱)، قرآن از دید گاه قرآن، بی جا: أحسن الحديث. ۱۰۲. مظفر، محمد رضا. (۶۸۳۱)، اصول الفقه، نجف: دارالنعمان. ۱۲. موسوی بهبهانی، سیدعلی. (۶۶۳۱)، مصباح الهدایة، تهران: مطبعة علمی. ۲۲. نوری، حسین بن محمدتقی. (۸۰۴۱)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم:

